

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل
۲۷ اکتوبر ۲۰۲۰

"سیا" و جاسوس پروریهایش در کشورهای عقب نگه داشته شده!

۳



دوشنبه ۵ عقرب ۱۳۹۹ - کابل: ۳ - بادر نظر داشت این که سیاست جذب و نطفه گذاری استخباراتی، سیاست جهانی کشور های امپریالیستی و رقبای ارتجاعی آنهاست، و با در نظر داشت این که بدون استثناء به صد ها هزار جوان زیر عنوان تحصیل و به میلیونهای دیگر در اثر پناهندگی از سرزمین مادری شان جدا شده، در جهاز هضمی، دنیای

استعمار در معرض تعرض قرار می گیرند، سؤالی که در قسمت قبل نیز مطرح نمودم، این است که با آنها چه می توان کرد، و چه باید کرد؟

به نظر من آسانترین پاسخ آن است که به علت موجودیت عناصر خابنی از قماش "خلیزاد" ها، "ستانکزی" ها، "غنی احمدزی" ها، "کرزی" ها، "چلبی" ها و ... و به علت هراس از نفوذ دشمن در بین نیروهای خودی و انتقال سیاست های آنها در درون جنبش، فاتحه همه را خوانده، به همان سیاستی دست یازید که بعد از جنگ جهانی دوم، تعدادی از سران ارتش سرخ شوروی قصد داشتند، با اسرائیل که از چنگال مرگ فاشیسم نجات یافته بودند، برخورد نمایند. یعنی در یک قلم بر همه آنها خط بطلان بکشند.

با صراحت باید نوشت، هیچ گاهی نباید چنان اندیشید که آسانترین پاسخ، درست ترین، منطقی ترین و اصولی ترین هم می باشد چه تجربه ثابت نموده که در بسیاری از موارد، غلط ترین و ضد انقلابی ترین تصمیم ها، همانها اند که در آغاز آسانترین به نظر می آمده اند.

در مورد خاص خود ما، انتخاب پاسخ آسان و کشیدن خط بطلان بر تمام آنهایی که به هر دلیلی در خارج از یک کشور تحصیل و یا زندگی نموده اند، گذشته از این که محروم ساختن صد ها، هزاران و چه بسا در تمام جهان میلیونها جوان رزمنده از حقوق اولی آنها که مبارزه به خاطر بهبود اوضاع میهن شان می باشند، است، در عمل جنبشهای انقلابی را از نقش مثبت طیف وسیعی از کسانی که بالقوه می توانند، به نفع جنبش کار نموده آموخته های شان را در خدمت جنبش و مردم شان قرار دهند، نیز محروم ساختن می باشد.

و این درست همان چیزی است که استعمار و نهاد های استخباراتی می خواهند. استعمار و نهاد های استخباراتی همیشه کوشیده و باز هم می کوشند، با مقتدر نشان دادن خودشان و این که هیچ کس از جال استخباراتی آن ها بیرون نمی ماند، تخم شک، بدگمانی، کین و نفرت را بین توده های میلیونی کشورها و روشنفکران همان کشورها کاشته، در عمل مانع انتقال علم انقلاب از بیرون طبقه، در درون آن بگردند.

به نظر من در برخورد با چنین معضلی، گذشته از این که هر نهاد و هر جامعه ای می باید معیارهای خاص خودش را جهت تشخیص انسانهای صادق و وفادار به میهن و مبارزه انقلابی از جواسیس داشته باشد و همیشه تلاش نماید تا در جهت تکامل معیارهایش کوشا باشد، تنها مشوره ای که می توان داد، مراجعت به اصل ستالینی "اعتماد خوب است، مگر کنترل بهتر است" می باشد. یعنی ضمن آن که اصل را بر برائت چنان اشخاصی می گذارند؛ نباید یک آن و یا لحظه، با گفتار و کردار آنها ساده لوحانه و بی قیدانه برخورد صورت گیرد. خوانندگان گرامی!

به دنبال نشر قسمت اول این نگاشته، یک از تن خوانندگان با اعتراض پرسیده بود، که وقتی هر سه تن نوکر و جاسوس "سیا" هستند، پس اختلافات و سگ جنگی های آنها بر سر چیست؟

در پاسخ به این پرسنده عزیز باید نگاشت:

* - در هر چیزی که شک باشد در یک نکته هیچ جای شکی نیست که هم "بایدن" و هم "ترمپ"، هر دو امریکائی، هر دو نوکر سرمایه، هر دو خادم کشور خودشان و دشمن خلقهای جهان می باشند، اگر قرار می بود که مخالفت می بایست با خارج از امریکا می بود، چرا آنها از مدتی بدین سو به گفته جنابعالی به جنگ و دعوا ادامه می دهند؟

پرسنده عزیز، در اینجا مسأله این نیست که چون آن هر دو و این هر سه، امریکائی و نوکر یک نهاد اند نباید با همدیگر وارد منازعه شوند، بلکه اساس مسأله این است که بدانیم دنیای ظاهراً واحد و آرایش یافته و یکدست نظامهای سرمایه داری، در بطن خود دارای آنقدر تضاد، ناهمگونی و اختلاف است که به گفته مردم نکته سنج کابل، ده مستوفی هم

حسابش را گرفته نمی تواند. یعنی تعلقات هریک از آنها به جناح های مختلف سرمایه و حاکمیت، ناگزیر آنها را در تقابل با یک دیگر شان قرار می دهد.

* - و اما در مورد سه جاسوس برخاسته از خاک خود ما؛ این نکته را نیز نباید از یاد برد که در تخته شطرنجی که آنها نقش پیاده های آن را به عهده دارند، هریک از آنها موظف است تا وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد، آنها حق و صلاحیت این را ندارند تا به نتیجه کل بازی بیندیشند. یعنی همه آنها در خدمت یک ستراتیژی که دوام حضور و سلطه امپریالیسم امریکا با هزینه هرچه کمتر در افغانستان است، قرار دارند؛ از همین رو "شیر محمد عباس ستانگزی" به نمایندگی از طالب می کوشد افغانستان را بر مردم به چاهی مبدل سازد و مردم را وادار سازد تا جهان را از دهنه همان چاه نظاره کرده، به غیر از خودش و امریکا، کسی چیز دیگری را دیده نتواند، "غنی احمدزی" به نمایندگی از بقیه جواسیس تکنوکرات می خواهد با سیاست های ضد ملی، تفرقه افگانه و خاینانه اش با سینه انداختن بر روی مقاومت ضد طالب و با استفاده از امکاناتی که امپریالیسم در اختیارش گذاشته است، مانع ایجاد و شکل گیری هسته های مقاومت مستقل و نهاد های مبارزاتی ضد استعمار و ضد طالب بگردد، نقش "خلیلزاد" هم چیزی بیشتر از "کتالیست" و تسهیل کننده مجوع پروسه نیست.

خوانندگان گرامی!

من به سؤالاتی که دوستان ایرانی مطرح نموده بودند، آنچه خود می اندیشیدم را عرضه داشتم، این که چه مقدار از آنها درست و مورد قبول قرار می گیرد و چه مقدار دیگر آن شامل ضرب المثل "مال بد ریش صاحبش" می گردد، در اختیار و صلاحیت شما قرار دارد، امیدوارم با دامن زدن به چنین بحث هائی به کمک هم دیگر شتافته، امکان کاستن از اشتباهات مان را فراهم نمائیم. در انتظار نظرات و انتقادات شما دوستان!

مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، جزه لایته جزای مبارزه علیه دولت دست نشانده می باشد!

سرکها ما را می طلبند!